

## بررسی زندگی و آثار سعدی با توجه به اشعار وی

زیبا وردی پسندی

کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه علوم و تحقیقات

[Pasandi\\_z@yahoo.com](mailto:Pasandi_z@yahoo.com)

### چکیده

نوشتن از سعدی این شاعر بزرگ همیشه سخت بوده و هست. نوشتن از مردی که قرن‌ها در این خاک و بوم همه را به سوی خود کشیده کمی دشوار است. سعدی به واقع افسح المتکلمین بوده وصیت سخنش در افواه عوام افتاده و همچنان ادامه دارد چه در زمان خودش، که آن را در بیتی زیبا بیان می‌کند،

هفت کشور نمی‌کنند امروز بی مقالات سعدی انجمنی

و چه سال‌ها بعد که، ابن بطوطه شهرت سخن او را تا چین در می‌یابد و چه زمان حاضر که بزرگان زیادی در باره وی قلم زده اند و همه متفق القول اند که درباره این شاعر عالیقدر هنوز حق مطلب ادا نشده است. در هر یک از آثار وی واقعیت‌های زمان با یک دیدی روانشناخته و جامعه‌شناسانه چنان شیوا و بلیغ بیان شده که فاصله زمانی را به صفر می‌رساند و گویی هر نسلی با خواندنش جامعه‌ی زمان خود را می‌بیند و می‌خواند که همیشه از تازگی و طراوت خاصی برخوردار است و هیچ وقت رنگ کهنگی به خود نگرفته و این همان سهل الممتنع بودن آثار وی است که هنوز بعد از قرن‌ها هر کدام از سخنانش، مثل و متلی است طلایی که در ذهن‌ها می‌چرخد و بر زبان جاری می‌شود.

**واژگان کلیدی:** سعدی، افسح المتکلمین، پند و اندرز، گلستان، سهل الممتنع.

**The study of life and works of Saadi , According to his poems**

Ziba Verdi pasandi

Master of history , Azad Universi, oloom tahghighat branch

[Pasandi\\_z@yahoo.com](mailto:Pasandi_z@yahoo.com)

It is not easy to write about this famous poet, Saadi; to write about a man whose magnificence absorbed everyone in this territory during the years and centuries and so many books have been written and so many pens have been talking about him.

Saadi is the poet who was the most eloquent speaker, a poet from Shiraz that very one knows about the popularity of his poetry and continues now on, when he puts it in a nice bit:

Today there is no country who tries, To make a community without Saadi's words.

Also long after that, Ibn Battuta found his reputation in China; and yet, although so many great authors have written and talked about him, but they believe it is not enough; and this might be because of the magnificence and the great knowledge which lies in his works and personality, in his Ghazaliat, Golestan and six essays, each of which contains admonitions and advices for all generations; as it has been already. Each of his works represents the realities and truth in a psychological and sociological way and has a fluent and eloquent vision that vanishes intervals. Each generation can see their own society in these works and find its certain freshness, it didn't get timeworn and even after centuries, each of his words stayed in our mind and is current in our language like an adage.

**Key words:** *Saadi, the most eloquent speaker, admonitions, Golestan*

## مقدمه

بی شک شیخ اجل سعدی شیرازی یکی از بزرگان و مفاخر ادب و فرهنگ ایرانی است. او در شیراز پله های معروفیت و محبوبیت را طی کرد و برای فرار از آن محیط پر آشوب مغولی پا در سرزمین غریب نهاد تا در آن جا هم آسایشی داشته باشد و هم بی دغدغه به تعلیم و تکرار بپردازد، همین رفتن و نماندن، تعلیم نزد بزرگان و دیدن عجایب دور و نزدیک و به قول خودش چیدن خوشه ای از خرمنی چنان پر تجربه اش کرد که افصح المتکلمین نام گرفت و دلیلش را در فصیح و بلیغ بودن نثر و نظمش می دانند. او بعد از مسافرت های طولانی به شیراز برگشت و در

دستگاه اتابکان فارس زندگی گذرانند، در این دوران است که آثار خود را به نظم و نثر می‌نویسد و تمام آن تجربه‌های بر گرفته از سیر و سیاحت را در داستان‌ها و اشعارش چنان بیان می‌کند که گاهی به یک متن اجتماعی، گاهی یک پند اخلاقی و گاهی داستان و سرگذشت بزرگان با نتیجه گیری‌های خردمندانه ای تبدیل می‌شود.

گلستانش جهان را آن گونه که هست بیان می‌کند و بوستانش از ایده آل‌های بشری حرف می‌زند، غزلیاتش آبدار است و گاهی از عشق روحانی حرف می‌زند و گاهی بی هیچ ابایی از عشق زمینی و مجازی، آن قدر که شهرت سخنش تا چین هم می‌رود و ابن بطوطه این سیاح معروف از شنیدن اشعارش توسط چینیان متعجب می‌شود.

بزرگانی مانند " ضیا موحد " در کتاب خود به نام سعدی در این مقوله قلم زده است، همچنین غلامحسین یوسفی در مقدمه تصحیح گلستان و بوستان سعدی آثارش را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده است. مقالات زیادی در این باب به رشته ی تحریر در آمده به گونه ای که کمیسیون ملی یونسکوایران، تهران آن را به صورت کتابی به نام " ذکر جمیل سعدی " در آورده است.

در این مقاله سعی شده است زندگی و آثار سعدی را از جنبه های گوناگون مورد بررسی قرار داده و تا بتوانیم با توجه به نوشته ها اعم از نظم و نثر وی به زندگی و اوضاع و احوال وی پی ببریم. از این رو امید است که مورد توجه قرار گیرد.

## زندگانی و کارنامه ادبی سعدی

شیخ الامام المحقق، افصح المتکلمین، ابو محمدالسعدی الشیرازی، که تاریخ ولادت او به قرینه سخنش در گلستان در حدود 606 هجری است، در آغاز گلستان چنین می‌گوید:

"یک شب تامل ایام گذشته می‌کردم و بر عمر تلف کرده تاسف می‌خوردم و سنگ سراچه دل را به الماس آب دیده می‌سافتم" و این ابیات مناسب حال خود گفتم:

هردم از عمر می رود نفسی  
چون نگه می‌کنم نمانده بسی

ای که پنجاه رفت و در خوابی  
مگر این پنج روزه دریابی

خجل آن کس که رفت و کار نساخت  
کوس رحلت زدند و بار نساخت

به تصریح خود شاعر این ابیات در 50 سالگی وی سروده شده است، چون آن‌ها را با دو بیت زیرین که در مقدمه گلستان من باب ذکر تاریخ تالیفات کتاب آمده:

در این مدت که ما را وقت خوش بود  
زهجرت ششصد و پنجاه و شش بود

مراد ما نصیحت بود و گفتیم  
حوالت با خدا کردیم و رفتیم

می‌توان چنین نتیجه گرفت که در سال 656، پنجاه سال یا قریب به آن، از عمر سعدی گذشته و بدین تقریر ولادتش در سال 606 و یا زمانی نزدیک به آن بوده است. (رستگار فسایی، 1375)

وی در شیراز در میان خاندانی که از "عالمان دین بودند" ولادت یافت.

همه قبيله من عالمان دین بودند  
مرا معلم عشق تو شاعری آموخت

از کودکی تحت تربیت پدر قرار گرفت، و از هدایت و نصیحت او برخوردار گشت ولی در خردسالی یتیم شد و ظاهراً در محضر نیای مادری خود قرار گرفت.

مرا باشد از درد طفلان خبر  
که در طفلی از سر بر فتم پدر

\*\*\*\*\*

من آن‌گه سر تاجور داشتم  
که سر در کنار پدر داشتم

اگر بر وجودم نشستی مگس  
پریشان شدی خاطر چند کس (شفق، 1369)

وی مقدمات دانش‌های ادبی و شرعی را در شیراز آموخته و برای اتمام تحصیل به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه آن شهر به ادامه تحصیل

پرداخت. دوران زندگی سعدی مصادف با بلای عظیم مغول بوده است. سعدی در زمان اتابکی سعد بن زنگی در فارس و حمله غیاث الدین برادر سلطان جلال الدین به شیراز ( نتیجه‌ی بی سامانی اوضاع آن سامان)، در سال 620 ق یعنی حدود سه سال قبل از به حکومت رسیدن اتابک ابوبکر، ( همان که بعدها او و پسرش از ممدوحان سعدی می‌شوند. ) دل به دریا زده و سر به آوارگی گذاشت.

ندانی که من در اقالیم غربت  
چرا روزگاری بکردم درنگی

برون رستم از " تنگ ترکان" که دیدم  
جهان درهم افتاده چو موی زنگی

همه آدمی زاده بودند لیکن  
چو  
گرگان به خونخواری تیز چنگی (سعدی، 1385)

یکی از استادان وی در بغداد جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن ملقب به المحتسب، پسر یحیی بن یوسف بن جمال الدین عبدالرحمان بن الجوزی بود، وی از نواده های ابوالفرج بن جوزی صاحب کتاب مشهور "تلبیس ابلیس" و کتاب " المنتظم " است که به سال 597 درگذشت و چون لقب و کنیه جد خود را داشت، نام بردن سعدی از اسم وی باعث خطای برخی از محققان شد و همین امر سبب شد که سعدی را شاگرد ابن جوزی بزرگ بدانند که سال تولد او مقدم بر سال 579، هجری است اما ابوالفرج بن الجوزی دوم در سال 656، یعنی همان سال که سعدی گلستان را تمام کرده بود، هنگام فتح بغداد به قتل رسید. در نتیجه سعدی در سن بیست و چهار سالگی خدمت این استاد را درک کرده بود، یکی دیگر از استادان سعدی شهاب الدین سهروردی صاحب کتاب " عوارف المعارف " است که سعدی وی را مرشد خود می‌گوید:

مرا شیخ دانای مرشد شهاب  
دو اندرز فرمود بر روی آب

یکی آنکه در جمع بدبین مباش  
دگر آنکه در نفس خودبین مباش

سعدی در کسب نظرهای عارفان و قبول تربیت ایشان گویا به پیر و مراد تنها اکتفا نکرده بلکه به عده ای از آنان ارادت می‌ورزیده و از ایشان کسب فیض کرده و در عین حال که مانند یک مرید تابع و فرمانبر مطلق آنان نبوده، از راه صحبت، از گفتار و نظرهای ایشان برخوردار شد و احیانا بعضی از نظرهای ایشان را پذیرفته است" ( صفا، 1373)

"به عبارتی وی مثل استادان خویش، شهاب الدین سهروردی و ابوالفرج جوزی، پیروی از سنت و شریعت را توجیه می‌کند اما نه

سهروردی می‌شود تا یکسره خود را تسلیم رویاهای صوفیانه کند و نه ابن جوزی تا صوفیه را به کلی فریب خورده ی دیو و شیطان بپندارد، او با میانه روی و بی آن که خود را دیو یا فرشته کند به اوج و مقام آدمیت می‌رسد (ذکر جمیل سعدی، 1377)

سعدی در نظامیه ی بغداد با استعدادی که از خود نشان می‌دهد، معید می‌شود، (یعنی کسی که اجازه داشته درس استاد را برای شاگردان باز گوید).

مرا در نظامیه ادرار بود  
شب و روز تلقین و تکرار بود (سعدی، 1385)

سعدی پس از اتمام دوران تحصیل که تاریخ آن معلوم نیست به سیرو سفر می‌رود. او از جوانی روح بی آرامی داشت و پایبند به یک جا نبود و گردش اطراف جهان و دیدن مردمان را می‌خواست و در واقع این ابیات ترجمان حال خودش بود:

به هیچ یار مده خاطر و به هیچ دیار  
که بزّو بحر فراخ است و آدمی بسیار

چو ماکیان به در خانه چند بینی جور  
چرا سفر نکنی چون کبوتر طیار

زمین لگد خورد از گاو و خر به علت آن  
مانند آسمان دَوّار (سعدی، 1385)

گذشته از شوق جهانگردی، هجوم مغولان به ایران و کشمکش بین احفاد خوارزمشاهیان و اتابکان در فارس موجب شد. تا دل از زادگاه بکند و مسافرتی را شروع کند. که بین سی تا چهل سال طول کشید.

بغداد، سوریه و مکه تا شمال افریقا را گشت. او کاشمر، هند و ترکستان را هم دید و به موجب روایتی از سفر مکه به تبریز رفت و در آنجا با آباقان و صاحب دیوان و برادرش (جوینی‌ها) دیدار کرد.

او در مسیر سفرهای طولانی خود به سرزمین کاشغر سین کیان چین قدم گذارده است و هم اکنون در شهر کاشغر بنای مسجدی بنام آدینه معروف است که سعدی شیرازی از آن دیدن کرد، اکنون نیز داستان دیدار سعدی از این مسجد و نمازگزاری او در آن هم چنان به عنوان یادبود تاریخی، مورد تبادل فرهنگی دو ملت ایران و چین، در میان مردم بومی، دهان به دهان گفته می‌شود" (جان خویین، ذکر جمیل سعدی، 1373)

وی در شام به یاد شیراز غزل می‌گوید و آرزو دارد که سپیده دمان از فراز تنگه الله اکبر به شهر رسد و به روان شیخ کبیر و روز بهان و دیگر بزرگان درود فرستاده که اگر به قدم رفته به سرباز آید. (رستگار فسایی، 1375)

سعدی اینک به قدم رفته به سر باز آمد  
مفتی ملت اصحاب  
نظر باز آمد، (سعدی، 1385)

وی بعد از سفری طولانی و سیر آفاق و انفس شاعر در سال ( 655 ) به  
شیراز برمی‌گردد.

در اقصای عالم بگشتم بسی  
به سر بردم  
ایام با هر کسی

تمتع ز هر گوشه ای یافتم  
زهر خرمنی  
خوشه ای یافتم

چو پاکان شیراز خاکی نهاد  
ندیدم، که رحمت بر این خاک باد

تولای مردان این پاک بوم  
بر  
انگیختم خاطر از شام و روم

دریغ آمدم زان همه بوستان  
تهی  
دست رفتن سوی دوستان

به دل گفتم از مصر قند آورم  
بر  
دوستان ارمغانی برم

مرا گر تهی بود از آن قند دست  
سخن‌های  
شیرین تر از قند هست

نه قندی که مردم به صورت خورند  
که ارباب  
معنی به کاغذ برزند

چو این کاخ دولت بپرداختم  
بر او  
ده در از تربیت ساختم (سعدی، 1385)

"هنگام بازگشت سعدی به شیراز، شهر دردست اتابک ابوبکر بن سعد است.  
کسی که فارس را با خراج سالی سی هزار دینار از فتنه مغولان درامان  
نگه داشته بود " (موحد، 1378)

چو باز آمدم کشور آسوده دیدم  
زگرگان به در رفته آن تیز چنگی

چنان بود در عهد اول که دیدی  
جهانی پر آشوب و تشویش و تنگی

چنین شد در ایام سلطان عادل  
اتابک ابوبکر سعد بن زنگی

او در شمار نزدیکان سعدبن ابی بکر بن سعدبن زندگی در آمد و در عین انتساب به دربار سلغری و مدح پادشاهان آن سلسله و ستایش عده ای از مردان بزرگ عهد، هرگز یک شاعر درباری نشد بلکه زندگی را به آزادگی و ارشاد و خدمت به خلق گذرانید. در این موقع بود که شاعر فراغتی جست و میل به تالیف و تصنیف نمود و سروده ها و گفته های خود را گرد آورد و بوستان و گلستان را پرداخت و اشعار قطعات خود را فراهم ساخت.

که سعدی که گوی بلاغت ربود  
در ایام بوبکر بن سعد بود (شفق، 1369)

## شهرت و آوازه ی سعدی

شهرت سعدی معلول چند خاصیت است، نخست آن که سعدی زبان فصیح و بیان معجزه آسای خود را تنها وقف مدح و یا بیان احساسات عاشقانه نکرد بلکه بیش تر آن را به خدمت ابناء نوع گماشت و در راه سعادت آدمی زادگان به کار برد. دوم آن که وی نویسنده و شاعری جهان دیده و سرد و گرم روزگار چشیده و مطلع بود، سوم آن که سخن گرم و لطیف خود را همراه با مثلها و حکایت های دلپذیر بیان کرد. چهارم آن که در مدح و غزل راهی نو و تازه در پیش گرفت و پنجم آن که، در عین وعظ و حکمت و هدایت خلق، شاعری شوخ و بذله گو و شیرین بیان بود که خواننده خواه و ناخواه مجذوب او می شود. بالاتر از همه این موارد فصاحت و شیوایی کلام سعدی در سخن " به گونه ای است " که او را حقاً سزاوار عنوان " سعدی آخرالزمان " ساخته است.

هر کس به زمان خویشان بود  
من سعدی آخر الزمانم (صفا، 1385)

آوازه سعدی به حدی بود که مورد ستایش معاصران خویش بود چنان که مجد همگر (که خود انتساب به دربار اتابک ابوبکر داشت گفت:

از سعدی مشهور سخن، شعر روان جوی  
کو کعبه فضل است و دلش چشمه زمزم

خواجه همام الدین تبریزی که شاعر شیرین سخنی بود و صاحب دیوان را مدح می کرد، نیز در اشاره به اهمیت و حسن شهرت سعدی می گوید:

همام را سخن دلفریب و شیرین هست  
ولی چه سود که بیچاره نیست  
شیرازی

لسان الغیب می گوید:

استاد سخن سعدی است نزد همه کس اما  
از سخن خواجو (شفق، 1369)



جامی در "بهارستان" معین الدین جوینی در "نگارستان" و قا آنی در "پریشان" از جمله افرادی هستند که بعدها از سعدی تقلید کردند،

امیر خسرو و حسن دهلوی که در خارج از ایران بودند و هر دو از سعدی در غزل‌های خود پیروی کرده اند، امیر خسرو از این که در "نوبت سعدی" جرات شاعری می‌کرد خود را ملامت می‌نمود.

نوبت سعدی که مبادا کهن شرم نداری که بگویی سخن (صفا، 1372)

علاوه بر آن، بنا بر ماخذهای موجود، آثار سعدی شیرازی 700 سال قبل وارد چین گردیده، از قرن 14 به بعد، گلستان او جزء کتب درسی مسلمانان چین واقع شده است، به غیر از گلستان، مردم چین در قدیم، با غزلیات سعدی نیز آشنا بودند و شاهد این امر ابن بطوطه جهانگرد معروف مراکشی می‌باشد.

بنا به نوشته ابن بطوطه، هنگامی که وی از چین دیدن کرد مهمان امیری شده و مورد پذیرایی وی قرار گرفته بود، چنان که خودش می‌گوید: ". . . . . سه روزی در ضیافت امیر به سر بردیم هنگام خداحافظی پسر خود را به اتفاق ما به خلیج فرستاد و ما سوار کشتی شبیه طرکه شدیم و پسر امیر در کشتی دیگری نشست، مطربان و موسیقی دانان نیز با او بودند و به چینی و عربی و فارسی آواز می‌خواندند امیر زاده آوازهای فارسی را خیلی دوست داشت و آنان شعری به فارسی می‌خواندند و چند بار به فرمان امیر زاده آن شعر را تکرار کردند، چنان که من از دهانشان فرا گرفتم و آن آهنگ عجیبی داشت و چنین بود:

تا دل به محنت دادیم در بحر فکر افتادیم.

چون در نماز استادیم

قوی به محراب اندری" (ابن بطوطه، 1337)

و این ابیات در کلیات سعدی این گونه است:

تا دل به مهرت داده ام، در بحر فکر افتاده ام

چون در نماز ایستاده ای، گویی به محراب اندری

(ذکر جمیل سعدی، 1373)

که نشان از شهرت سعدی و اشعار وی در خارج از ایران است. او با آزادی زندگی را به سر برد و تاریخ وفات او در ذیحجه سال 690 به حقیقت نزدیک است

**معرفی آثار سعدی**

سعدی بعد از بازگشت از سفر، تجربیات خود را به تحریر در آورد. نتیجه تلاش وی تصنیف گلستان و بوستان و غزلیاتی شد که دو سال طول کشید و این را باید به معنی آن گرفت که وی طرح‌ها و مسوده‌هایی که از سفرهایش با خود آورده بود تکمیل کرد. (آثاری با آن همه لطافت و زیبایی را نمی‌توان در چنین مدت کوتاهی تصنیف کرد).

آثار سعدی به دو دسته منظوم و مثنوی تقسیم می‌شود، در راس اثرهای منظوم سعدی یکی از شاهکارهای بلا منازع شعر فارسی قرار دارد که در نسخه‌های کهن کلیات " سعدی نامه " نامیده می‌شود و بعدها به بوستان شهرت یافته است. سعدی از زمان برگشتن به شیراز تا سال 655 این کتاب را به اتمام رساند:

ز ششصد فزون بود پنجاه و پنج      که من گفتم این نامبردار گنج

موضوع این اثر اخلاق و تربیت، وعظ و تحقیق است. این کتاب ده باب به نام‌های " عدل، احسان، عشق، تواضع، رضا، ذکر، تربیت، شکر، توبه، مناجات و ختم کتاب دارد.

بخش دوم از اثرهای منظوم سعدی قصیده‌های عربی اوست که کمتر از هفتصد بیت مشتمل بر معانی غنایی و مدح و نصیحت و یک قصیده در مرثیه المستعصم بالله دارد. بخش سوم، قصیده‌های فارسی است، موضوع آن نیز موعظه و نصیحت و توحید و مدح شاهان و بزرگان است بخش چهارم، مرثیه‌های شاعر است (مشتمل بر چند قصیده در مرثیه المستعصم و ابوبکر بن سعد بن زنگی و سعد بن ابوبکر و امیر فخر الدین ابی بکر و عزیزالدین احمد بن یوسف و یک ترجیع بند موثر در مرثیه اتابک سعد بن ابی بکر). بخش پنجم غزل‌های سعدی شامل ملامعات، مثلثات، ترجیحات، ملعیات، بدایع، خواتیم و غزل قدیم، بخش ششم، صاحبیه، و بخش هفتم، خبیثات است که مجموعه‌ای است از شعرهای هزل و دو مثنوی انتقادی شیرین و چند غزل و قطعه و رباعی که همه رکبیک نیستند، و تنها فقط متضمن مطایبه‌های مطبوع و منظوم است. (صفا، 1373)

## بوستان سعدی

مدینه‌ی فاضله‌ای را که در ذهن داشته در بوستان تصویر کرده است، این اثر وی در ده باب نوشته شده است. در این کتاب از دنیای واقعی (که آکنده از زشتی و زیبایی، تاریکی و روشنی و تباهی و شقاوت است)، کم‌تر سخن می‌رود، جهان بوستان همه‌نیکی، و پاکی، و دادگری و انسانیت است، مدینه‌ی فاضله سعدی در بوستان، شاعری را نشان می‌دهد که بسیار پیشروتر از عصر خود بوده و چنان می‌اندیشیده که خیلی از افکار او مورد قبول بشریت در روزگار ما است. بی‌سبب نیست که در قرن هجدهم در مغرب زمین برخی از اشعار او را در شمار آیات آسمانی پنداشته اند (رستگار فسایی، 1375).

مثلا عدالت و دادگستری یکی از مطلوب های سعدی است چنان که می فرماید:

که خاطر نگه دار درویش باش      نه در بند آسایش خویش باش  
خرابی و بد نامی آید ز جور      رسد پیش بین این سخن را به غور  
و یا در جایی دیگر می فرماید :

نصیحت که خالی بود از غرض      چو داروی تلخ است دفع مرض  
گرت عقل و رای است و تدبیر و هوش      به عزت کنی پند سعدی به  
گوش

که اغلب در این شیوه دارد مقال      نه در چشم و زلف و بناگوش  
و خال

این اشعار و اشعاری از این دست نشان دهنده ی مدینه ی فاضله ای است که سعدی آن را در بوستان نشان می دهد ، همیشه حرف از خوبی و زیبایی ، حقیقت و راستی است

"دردنیای بوستان لحن سعدی آکنده از نیاز و امید است. این نیاز و امید، توبه و مناجاتِ شیخ را چنان دردناک و و پر سوز می کند که قلب هر خدا جویی را از ترس و ندامت سرشار می کند.

بیا تا بر آریم دستي ز دل  
که نتوان بر آورد فردا زگل

خدایا به عزت که خوایم نکن  
به ذلِ گنه شرمسارم نکن

البته این مایه ترس و پرهیز که در بوستان است، در قصاید شیخ نیز به چشم می خورد (ذکر جمیل سعدی، 1373)

## غزلیات

"غزلیات سعدی که از آثار منظوم او می باشد، سروده های ستایش گرانه، عشقی و عرفانی او را شامل می شود. بنا به گفته الطاف حسین حالی، آن چه غزل های سعدی را از سروده های دیگران متمایز می کند به شرح زیر است:

خوش نوایی و هم آهنگی بی نهایت شکل و محتوا در غزل های او، به گونه ای است که دوست داران و شنوندگان سروده های او 1- شایسته آن می شوند. 2- عشق، 3- نرمش و بیان تأثرات و غم های راستین و هم چنین، ذکر خاطرات واقعی و احساسات ناشی از آنها 4- بلاغت عالی و اندیشه های

استعارای شایان 5- سادگی و و دل انگیزی بس شگرف 6- مایه های عشق عرفانی در قالبهای دنیوی. 7- نکوهش ریاکاریهای برخی از روحانیون و . . . . نیز به تنهایی و جدا جدا دیده می‌شوند، ولی همه آن ها در یک جا جمع نشده اند. م. ف کپرولو در شیوه غزل سرایی سعدی بر ویژگی دیگری تکیه می‌کند و آن در آمیزی مضمون‌های عاشقانه و میگسارانه با عرفان و تصوف و حکمت است. م. بهار اظهار می‌کند: پرده عشق و خراب در سروده های سعدی و حافظ پوشاندن مضمون‌های سیاسی است. مسلما در آثار سعدی و دیگر شاعرانی از این دست تاثیر صد در صد صوفی گری دیده نمی‌شود. (یان ریپکا و همکاران، —)

مانند:

برخیز تا یک سو نهیم این دل ق ازرق فام را  
این شرک تقوا نام را  
بر باد قلاشی دهیم

هر ساعت از نو قبله ای با بت پرستی می‌رود  
تا بشکنیم اصنام را  
توحید بر ما عرضه کن

می با جوانان خوردنم باری تمنا می‌کند  
فتند این پیر دردآشام را  
تا کودکان در پی

از مایه بیچارگی قطمیر مردم می‌شود  
می‌کند بلعام را  
ماخولیای مهتری سگ

زین تنگنای خلوتم خاطر به صحرا می‌کشد  
خوش می‌دهد پیغام را  
کز بوستان باد سحر

غافل مباش ار عاقلی دریاب اگر صاحب دلی  
یافتن دیگر چنین ایام را  
باشد که نتوان

غزل از رودکی شروع شده و با شاعرانی مانند مجیر و کمال اسماعیل، ادامه پیدا کرد و سعدی آن را به کمال رساند و بعد از او کسی نتوانست به پای او برسد. سعدی در غزل از مضامین بدیع و نو استفاده کرده است و با استادی آن را به غایت رساند. غزلیات او علاوه بر مضامین نو حاکی از سوز و گداز عاشقانه است عشقی که هم جنبه مجازی دارد و هم جنبه معنوی و عرفانی.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست  
که همه عالم از اوست  
عاشقم بر همه عالم

و یا:

بیا که در غم عشقت مشوشم بی تو  
غم چه ناخوشم بی تو  
بیا ببین که در این

شب از فراق تو می‌نالم ای پری رخسار  
آتشم بی تو

چو روز گردد گویی در

دمی تو شربت وصلم نداده ای جانا  
چشم بی تو

همیشه زهر فراقتم همی

## گلستان

در راس آثار منثور او گلستان قرار دارد که آن را یک سال بعد از بوستان تالیف کرد. بوستان را به ابوبکر بن سعد تقدیم کرد و گلستان را به پسرش سعد بن ابوبکر، که تخلص خود را از نام آن ها گرفته است. اهمیت او در نویسندگی از چند جهت است، نخست آن که، سعدی در نثر مصنوع دنباله ی نهضت نویسندگان متصنع قرن ششم و هفتم را نگرفت بلکه سعی کرد با شیوه ای خاص که خود در این سبک ایجاد نمود روش میانه ای به وجود آورد. گلستان او از موارد همین ابتکار اوست که اساس آن بر تهذیب و تربیت نفس نهاده شده و هر باب آن از مجموعه حکایت‌هایی تشکیل یافته است، نثر سعدی در اساس و بنیاد مانند شعر او ساده ولی همراه با فصاحتی اعجاز آمیز و اعجاب انگیز است. نثری زیبا، جذاب، شیرین، دلچسب، سرگرم کننده است که در عین سادگی و سهولت هر نوع صنعت آرایشی را که نویسنده خواسته است بر تافته و به خوبی تحمل کرده است

حشر و نشر سعدی با انواع اشخاص مختلف و تامل در رفتار آنان موجب شده که در گلستان از طبقات مختلف مردم سخن رود، نه تنها دو باب از گلستان به "سیرت پادشاهان" و "اخلاق درویشان" اختصاص دارد، بلکه در خلال حکایات و روایاتی که در کتاب پراکنده است تصویری از زندگی مردم گوناگون را بوضوح می‌توان دید.

این نثر ملمع، تا زمان استاد نادر بود و در شیوایی هرگز بدین پایه نرسیده بود. دیگر این که در گلستان هدف اغلب حکایات و امثال آن، ادب و تربیت و تهذیب نفس است و از هنرهای استاد آن است که حقایق را بدون ورود به استدلال و طول مقال، از راه تمثیل یا عباراتی بس شیرین بیان می‌کند و برای این که شخص را به تامل و شکیبایی بخواند می‌گوید:

به چشم خویش دیدم در بیابان  
که آهسته سبق برد از شتابان

سمنند باد پا از تک فرو ماند  
شتر بان همچنان آهسته میراند (شفق، 1369)

گلستان شامل داستان‌ها و سرگذشت‌های کوتاهی است که با نثر آهنگین، مسجع نوشته شده اند و سرشار از پندهای اخلاقی و آداب زندگی

است، هنر داستان سرایی و طنزنویسی درخشان و نافذ سعدی، او را تبدیل به زبده ترین هنرمند ادبی می کند

" همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال"

" دوکس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند ؛ یکی از آن ها اندوخت و نخورد ، دیگر آنکه آموخت و نکرد"

" سه چیز پایدار نماند ، مال بی تجارت و علم بی بحث و ملک بی سیاست" (یوسفی، 1377)

## اثرهای منثور دیگر او

در مجلس‌های پنج گانه که به شیوه مجالس‌های صوفیان و مذکران ترتیب یافته است و موعظه‌های شیخ بر منبر وعظ را شامل می‌شود، در این رساله نظم و نثر فارسی یا عربی در هم آمیخته و اساس آن ها برسادگی نهاده شده است.

رساله در پاسخ صاحب دیوان است که متضمن چند سوال شمس الدین محمد صاحب دیوان جوینی و جواب‌های شیخ است، کلام سعدی در این رساله نیز مقرون به عبارتی بدیع و ظریف است.

رساله در عقل و عشق، آن در پاسخ سعدی است به شخصی به نام سعد الدین که پرسش منظوم وی از شیخ این بود. " مرد را راه به حق عقل نماید، یا عشق؟ و سعدی در پاسخ به او گفت، عشق را برای وصول حق بر عقل رجحان نهاده است. . . . " شیوه ی نویسندگی، در این رساله، ساده و شبیه گلستان است

نصیحه المملوک یا نصایح المملوک نیز در باب سیاست است و وزن سجعی دارد. (صفا. ص 322. )

## نتیجه گیری:

شیخ اجل سعدی شیرازی به حق یکی از بزرگ ترین مفاخر علم و ادب می‌باشد، وی در خاک ادب پرور شیراز به دنیا آمد و همان جا رشد و نمو یافت، همان جا دست به قلم برد و از خود آثاری بس گران بها بر

جای نهاد. آثاری که هر کدام چه از نظر ادبی و چه اجتماعی و تاریخی گوهر گران بهایی هستند که می‌شود ساعت‌ها درباره اش قلم زد.

از این آثار می‌توان به زندگی، اوضاع و احوال، و شخصیت وی پی برده و آن را حلاجی کرد. قلمش به گونه ای ست که در هر زمان تازگی خودش را حفظ کرده است. او با قلمش یک فرهنگ اخلاق مدارانه را به یادگار گذاشته است، و علاوه بر این که در گلستان جامعه را به شکل واقعی آن نشان می‌دهد حتی در مدیحه هایش یک معلم واقع گرا ست. اما ایده آل خود را در بوستان به معرض تماشا می‌گذارد. او با قلمش هم نان می‌خورد و هم زندگی می‌کند و هم می‌شناساند و می‌کوباند و پند می‌دهد و هم انسان را به فکر فرو می‌برد. قلمی که او را مصلح الدین کرده، او را شیخ اجل کرده و یا حضرت سعدی کرده است.

این گونه است که او و قلمش برای همه ی نسل‌ها زنده است و هرگز خاک نسیان نمی‌گیرد.

## منابع و ماخذ

ابن بطوطه م ، 1337 ، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران ،  
بنگاه ترجمه و نشر کتاب .

بیانی (اسلامی ندوشن) ش، 1367-75 دین و دولت در ایران عهد مغول ،  
تهران ، مرکز نشر دانشگاهی.

باسورث، لمبتون، باسانی، بویل، هاجسن، پطروشفسکی، ریپکا، گرابر ، کندی ، 1366، جلد پنجم، تاریخ کمبریج،

کمیسون ملی یونسکوایران، 1373، ذکرجمیل سعدی (مجموعه مقالات و اشعار به مناسبت هشتادمین سالگرد سعدی)، چاپ پنجم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

رزمجو ح، 1378، انواع ادبی و آثار اندر زبان فارسی، تهران، انتشارات صدوق.

رستگارفسائی م، 1375، مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، تهران: امیرکبیر.

سعدی، ابوعبدالله مشرف بن مصلح الدین، 1385، کلیات، بامقدمه عباس اقبال، تهران، ثالث.

شفق ر، 1369، تاریخ ادبیات ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات آهنگ.

صفا، ذبیح الله، 1372 تاریخ ادبیات ایران، تهران، مجید.

موحد، ضیاء، 1378، سعدی، چاپ سوم، تهران، طرح نو.

یانریپکا، اتاکارکلیما، ایرژیبچکا، —، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، انتشارات گوتنبرگ و جاویدان خرد، بیتا.